

ارسال: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

10.22034/nf.2024.191920

## بررسی اصالت و اثر «ملفوظات»، انیس الارواح و خیرالمجالس

مینا سعیدی ملک\* (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، همدان، ایران)

قهرمان شیری\*\* (نویسنده مسئول، استاد و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، همدان، ایران)

چکیده: «ملفوظات» به کتاب‌های مخصوص ضبط و نگارش سخنان مشایخ در مجالس صوفیه هند گفته می‌شود. بعد از نگارش فوائدالغزاد امیر حسن سجزی در اوایل سده هشتم ق که کامل‌ترین نمونه این گونه ادبی است، برخی از آثار با نام ملفوظات ظهور کردند که مربوط به شیوخ متقدم چشتیه و دست‌کم یک قرن پیش بودند. در اصالت و انتساب این آثار به نویسنده‌شان همواره بحث‌هایی وجود داشته است. این مقاله به مقایسه دو اثر «ملفوظات» از طریقه چشتیه می‌پردازد؛ خیرالمجالس، ملفوظات شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی که از نظر اصالت مورد وثوق است و دیگری انیس الارواح، ملفوظات شیخ عثمان هارونی که یک قرن بعد از زمان نگارش پیدا شد. این مقاله با بازنگری دقیق‌تر این دو اثر و بررسی ویژگی‌های ساختاری و محتوایی، دلایلی به دست می‌دهد که منتسب و غیراصیل بودن انیس الارواح را در مقایسه با متن دیگر آشکار می‌سازد. مهم‌ترین این دلایل عبارت است از فقدان حضور مؤلف، وجود ابهام تاریخی در اثر، انتساب نگارش متن به خلیفه اصلی شیخ، وجود برخی ویژگی‌های متون مکتوب و بسامد پایین خصلت شفاهی در متن منتسب و جعلی.

\* minamalek11@yahoo.com

\*\* gh.shiri@basu.ac.ir

کلیدواژه‌ها: تصوف، شبه‌قاره، ملفوظات، طریقه چشتیه، خصلت شفاهی.

### مقدمه

پس از فتوحات گسترده غزنویان در هند (در سده چهارم و اوایل سده پنجم) و تشکیل دولت‌های مسلمان در لاهور، رفت‌وآمد فارسی‌زبانان به آن سرزمین بیشتر شد و مدارس، مساجد و محل‌هایی برای رفع اختلافات به وجود آمد که زبان رسمی رایج در آن‌ها فارسی بود. بعدها با سرکار آمدن حکومت غوریان (۵۴۳-۶۱۲ق)، دهلی ضمیمه حکومت اسلامی لاهور شد و زبان فارسی در آن نواحی نیز رواج یافت. حکومت غوریان در فتوحات و در نشر زبان فارسی دنباله روش غزنویان را در پیش گرفت (نک: آریا، ص ۱۷-۱۹). پیش‌تر از ایجاد این فضای سیاسی و اجتماعی، اهل تصوف غالباً خارج از حوزه رسمی، به سند و هندوستان آمدو شد داشتند و تصوف در این نواحی پس از سده دوم با کوشش افرادی چون ابوعلی سندی (متوفی ۲۶۱ق)، شیخ اسماعیل بخاری لاهوری (مهاجرت در حدود سال‌های ۳۹۶ق، متوفی ۴۴۸ق) (کهدوی، ص ۱۲۴ و ۱۲۵)، شیخ صفی‌الدین کازرونی (متوفی ۳۹۸ق)، شیخ حسین زنجانی (متوفی ۴۲۰ق)، و علی بن عثمان هجویری (متوفی ۴۶۵ق) گسترش یافت. با وجود این، تصوف «در قالب نظامی تام و تمام در آغاز قرن ۷ق/۱۳م یا شاید یک قرن پیش از آن به هند آورده شد» (حبیب‌الله، ص ۱۵). در زمانی که بیشتر آراء و نظرات کهن صوفیه یا تلخیص می‌شد یا تکرار، یا در قالب عباراتی جدید مطرح می‌شد «در هند نیز هیچ چیز به اندیشه عرفانی افزوده نشد» (همان) و تعالیم صوفیانه در درجه اول معطوف به عمل و شیوه‌های زیست عارفانه شد.

از میان سلاسل صوفیه هند، چهار طریقه سهروردیه، چشتیه، قادریه و نقشبندیه از سایر سلسله‌های تصوف مشهورتر است. اما چشتیه و سهروردیه، پیش از دیگر طریقه‌ها، از اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم به هند وارد شد. سلسله سهروردیه توسط شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی (متوفی ۶۶۱ یا ۶۶۶ق) خلیفه شهاب‌الدین سهروردی (متولد ۵۳۶ یا ۵۳۹ق) (هندشاه استرآبادی، ج ۴، ص ۶۶۴) و طریقه چشتیه در پی مساعی خواجه حسن معین‌الدین سجزی چشتی (متوفی ۶۳۳ق) در هند نشر و رواج یافت (میرخورد، ص ۵۴-۵۶). در این دوران نهاد تصوف عملاً تبدیل به دستگاهی برای

تبلیغ اسلام شد و «خانقاه‌ها و حجره‌هایی که ایشان بنا کردند، بهترین مکتب‌خانه‌های دوران خود بود» (کهدویی، ص ۱۲۵).

یکی از روش‌های تبلیغ عارفان، وعظ و تذکیر در مجالس خانقاهی و معرفت‌گویی شیخ صوفی به مریدان و نیز مردم عادی بود. همچنان که «مجلس گفتن در ایران پس از اسلام از رسم‌های کهن و یکی از راه‌های تعلیم و تبلیغ اعتقادات دینی و عرفانی به‌ویژه برای مردمان عوام و متوسط بوده است» (غلامرضایی، ص ۲۵۸)، در این خانقاه‌ها و جماعت‌خانه‌ها نیز مردم از هر قشر و آیینی حضور می‌یافتند. برای مثال «جماعت‌خانه شیخ فریدالدین گنج‌شکر (متوفی ۶۶۴ق) محل رفت‌وآمد طوایف مختلف از مسلمان و هندو و جوکی و کافر گشته بود» (زرین کوب، ص ۲۱۷).

در این مجالس، شیخ به‌عنوان نمونه انسان واصل، با بیان حکایت و موعظه و اندرز، در عین تأکید بر ملازمت شرع، به بیان طریق رسیدن به معرفت و شرح خطرگاه‌های سلوک، و تنبیه و آگاه کردن مریدان صوفی و حاضران غیرصوفی می‌پرداخت. بدیهی است شخصیت شیخ صوفی نیز «به‌مثابه یک پدیده اجتماعی مذهبی در مرکز تصوف آسیای جنوبی، در طول زندگی خود و پس از آن تا حد بسیاری به‌عنوان یک انسان مقدس، یکی از اولیاء یا دوستان خدا تلقی می‌شد» (استاینفلز، ص ۲۹).

از این رو اهمیت درک حضور شیخ و شنیدن رهنمودهای او، مریدان را حتی از راه‌های دور به مجالس شیخ می‌آورد. گاهی چنین می‌شد که یکی از مریدان سخنان شیخ را در مجالس عمومی یا خصوصی یادداشت می‌کرد. گاهی یادداشت‌برداری در همان مجلس انجام می‌یافت و گاه مرید نویسنده بعد از ترک مجلس به نقل یا تکمیل شنیده‌های خود از شیخ اهتمام می‌کرد. آثاری را که به این شیوه پدید آمده «ملفوظات» می‌خوانند. «ملفوظات را می‌توان توسعه منطقی دو سنت اسلامی یعنی شرح‌حال‌نویسی و گردآوری احکام طرح‌شده در سده‌های متقدم دوره اسلامی برای ثبت زندگی و تعالیم محمد(ص) در قالب سیره و حدیث به‌شمار آورد» (استاینفلز، ص ۲۹).

### اصطلاح‌شناسی

«ملفوظات» در لغت به معنای کلمات و سخنان و گفتارها و الفاظ و بیانات (نقیسی، به نقل از دهخدا) است و گونه نوشتاری تعالیم یک شیخ صوفی در مجالس او از نگاه مریدی است که آن را تدوین می‌کند. این متون در هند در ابتدای رواج اغلب به پارسی نوشته می‌شد.

چنین ثبت و ضبطی از مجالس و اقوال شفاهی شیخ و پیر، قبل از آغاز سنت ملفوظات‌نگاری در آسیای جنوبی، یا همزمان با آن، در ایران و در سنت اسلامی سابقه داشته است و در کتاب‌هایی چون الفتح الربانی و القبض الرحمانی (به زبان عربی) از عبدالقادر گیلانی (۴۷۱-۵۶۱ق) در ۶۲ مجلس، اسرارالتوحید محمد بن منور (تألیف حدود ۵۷۴ق، و ۱۳۴ سال بعد از وفات شیخ)، مجالس سبعة مولانا (۶۰۴-۶۷۲ق)، مقالات شمس تبریزی (۵۸۲-۶۴۵ق)، و چهل مجلس علاءالدوله سمنانی (۶۵۶-۷۳۶ق) دیده می‌شود. برخی از این کتاب‌ها مدت‌ها بعد از برگزاری مجالس و حتی بعد از حیات شیخ، از مجموعه‌ای از اقوال که افراد مختلف نگاشته بودند، جمع‌آوری و تدوین می‌شد. برای مثال «از اسرارالتوحید برمی‌آید که مجالس ابوسعید را در زمان حیات او و به همان‌گونه که وی در خانقاه یا در جمع‌القاء می‌کرده است، عده‌ای می‌نوشتند و «قرب دویست مجلس از آن وی به دست خلق است» (محمد بن منور، ص ۱۷۶، مقدمه مصحح). همچنین از بررسی نسخه‌های موجود مقالات شمس به نظر می‌رسد که کسی یا کسانی، شاید هم حسام‌الدین یا سلطان ولد (شمس تبریزی، ص ۲۶، مقدمه مصحح)، سخنان شمس را در محافل عمومی یا خصوصی یادداشت می‌کرده‌اند؛ «حتی از برخی از عبارات‌های مقالات چنین پیداست که گاهی وی در ساعات فراغت مطالبی را بر یکی از مریدان خود املا می‌کرده است» (همانجا، ص ۵۸-۶۰، مقدمه مصحح). «برخی از نسخه‌های مقالات شمس نیز یادداشت‌های شتاب‌آلودی است که در مجالس و محافل مختلف از گفتار شمس برداشته شده است. رشته ارتباط این جملات بریده و پریشان، که برای ما نامفهوم می‌نماید، بی‌گمان در ذهن یادداشت‌کننده بوده که می‌توانسته است در ساعات‌های فراغت از روی همین جملات ناقص و درهم، متن کامل‌تری را بازسازی کند» (همو، ص ۶۰).

### ملفوظات یک گونه متنوع

در یک نوع تقسیم‌بندی آثار صوفیه، می‌توان نثرهای تعلیمی، رسائل، مواعظ و حکم، سیره مشایخ، حکایات و قصص، اقوال (نثرروایی)، ادعیه و مناجات، شطحیات و تفسیرهای صوفیانه (عرفانی) و فرهنگ‌های اصطلاحات صوفیانه را از هم متمایز ساخت (عارفی فرد و روشنفکر، ص ۵). ملفوظات به دلیل آموزه‌های عرفانی که ارائه می‌دهند متونی تعلیمی‌اند؛ به دلیل بیان حکایات و داستان‌های پیامبران و اولیا در زمره حکایات و قصص، و به دلیل اشمال بر گزارش اقوال شیوخ

پیشین و مجالس وعظ شیخ، نثر روایی محسوب می‌شوند. از طرفی این متون به دلیل تجربه درک محضر شیخ، می‌توانند رهیافت‌های باارزشی در سیره مشایخ در اختیار بگذارند. محتواهای متنوع متون ملفوظات نیز، کارکردهای متنوعی به این گونه ادبی داده است. «از یک سو ملفوظات داستان‌هایی روایی از زندگی هستند، در قالب خاطرات مرید با شیخ، تذکره‌گویی شیخ و شرح حال خود گویی شیخ، از سوی دیگر این آثار به‌عنوان کتاب‌های آموزشی و گزیده‌هایی از عقاید اسلامی، احکام شرعی و اعمال صوفیانه هستند. در عین حال روایت‌های زندگی‌نامه‌ای در میان پهنه وسیع بیان‌های شرعی گم می‌شوند. تقریر اعتقادات بیشتر پاره‌پاره، بدون ساختار، منقطع و گاهی بر اساس نظم است» (استاینفلز، ص ۳۲).

محتوای کلی متون ملفوظات را می‌توان در چند دسته جای داد:

- ۱- روایات درباره پیامبر و اصحاب و سیره ایشان؛
- ۲- آیات و احادیث و شرح و توضیح آن‌ها؛
- ۳- حکایات درباره صوفیان نامدار متقدم؛
- ۴- حکایات درباره صوفیان و شیوخ متأخر؛
- ۵- احکام سلوک و توصیه‌ها در باب اوراد و ادکار و عبادات و فواید آن‌ها؛
- ۶- خاطره‌گویی شیخ از خود و اطرافیانش؛
- ۷- شرح پاره‌هایی از احوال و حالات شیخ؛
- ۸- اشعار؛
- ۹- گزارش برخی اتفاقات مجلس؛
- ۱۰- بیان برخی اطلاعات از نویسنده اثر و ارتباط او با شیخ.

همه این‌ها در بافتی زنده به دنبال پرسش و پاسخ، تداعی به ذهن شیخ، غلبه حال بر شیخ یا حاضران، حضور حاضران و احوالپرسی از آنان و پیشامدهای خاص هر مجلس است که بر زبان شیخ جاری و توسط مرید گزارش می‌شود. از آنجاکه هدف مجالس وعظ صوفیانه تعلیم و نشر مبانی عرفان بود و مخاطبان آن نیز افزون بر صوفیان، بسیاری از افراد عامی و متوسط جامعه بودند، همچنین به دلیل تبدیل گفتار به نوشتار در این گونه ادبی، بدنه ملفوظات فارسی بیشتر نثری ساده و

روان دارد. شیخ معمولاً پس از بیان عبارات عربی، اعم از آیه یا حدیث و روایت، آن‌ها را ترجمه می‌کند و بعد به توضیح اصطلاحات و رموز عارفانه یا تأویل آن‌ها می‌پردازد.

### بحثی در پدید آمدن ملفوظات مجعول

نخستین ملفوظات چشتیان یعنی فوائد الفؤاد امیر حسن سجزی، در اوایل قرن ۸ق/ ۱۴م به ظهور رسید. فوائد الفؤاد کتابی موفق بود؛ چراکه امیر حسن در نگارش مجالس دقیق و امانت‌دار بود و ویژگی‌های تعالیم سلطان المشایخ (شیخ نظام‌الدین اولیا) را در گزارش‌های خود حفظ کرد. سبک ساده، صریح و روشن او، فوائد الفؤاد را تبدیل به الگوی نگارش بسیاری از ملفوظات بعد از خود کرد (حبیب‌الله، ص ۱۵). ساختار فوائد الفؤاد روزنوشت است و این ساختار غالب بیشتر متونی شد که با نام ملفوظات نگاشته شدند. گروه دیگری از ملفوظات ساختاری متفاوت دارند و در آن‌ها تعالیم شیخ در فصل‌هایی و بر اساس عناوینی گردآوری شده است.

پس از اقبالی که فوائد الفؤاد در بین مریدان طریقه چشتیه و سهروردیه پیدا کرد، به تدریج برخی کتاب‌ها با نام «ملفوظات» شناخته شد که مربوط به شیوخ متقدم طریقه چشتیه بود. ویژگی‌های این متون «بعدی» که نام ملفوظات را بر خود داشتند با ملفوظات اصیل که متضمن بسیاری از ویژگی‌های بارز سبک شفاهی‌اند متفاوت بود. ظن منحول بودن این آثار علاوه بر شواهد ساختاری و محتوایی، زمانی پررنگ‌تر می‌شود که شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی (متوفی ۷۵۷ق)، از وجود چنین آثاری اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و این آثار را جعلی و ساختگی می‌داند (نک. حمید قلندر، مجلس ۱۱).

در یک نگاه خوشبینانه این ملفوظات «بعدی» متونی هستند که بر اساس خاطره‌نگاری یا جمع‌آوری منقولات پراکنده شفاهی یا مکتوب شیوخ متقدم، بعد از دوره زندگی‌شان تدوین شده‌اند؛ اما مسئله مهم چرایی انتساب بیشتر این متون به نویسندگانی است که خلیفه اصلی آن شیخ هستند.

در ملفوظاتی که اصالت آن‌ها مورد وثوق است، مانند فوائد الفؤاد و خیرالمجالس، شیخ در تعامل و گفت‌وگوشنود با مخاطب است، حاضران هم سخن می‌گویند و با شیخ گفت‌وگو دارند؛ گاه با پرسیدن سؤال و گاه با انجام عملی حضور خود را آشکار می‌سازند. «پرسش‌ها، ابراز شگفتی‌ها، نقل

بداهه اشعار، تعامل های گاه دراماتیک با مخاطبان این متون متقدم را آکنده است. درست برعکس، متونی که می توانیم آن ها را متون «گذشته نگر» بنامیم، مشایخ را در حال ایراد مواعظی کسالت بار و حکایات نشان می دهند» (ارنست ۲، ص ۱۵). در این پژوهش به بررسی دو اثر «ملفوظات» از طریقه چستیه می پردازیم. انیس الارواح، ملفوظات شیخ عثمان هارونی که مرید و خلیفه او معین الدین حسن سجزی (متوفی ۶۳۳ق) آن را به نگارش در آورده است و دیگری خیرالمجالس، ملفوظات شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی، تألیف حمید قلندر (پایان تألیف ۷۵۶ق).

تذکره نویسان مولد معین الدین سجزی را سیستان (سجستان یا به گفته صاحب خزینة الاصفیا قصبه سنجرستان) و دیدار او را با خواجه عثمان هارونی در نواحی نیشابور (غلام سرور، ص ۲۵۷)، و ورودش را به اجمیر هندوستان در حوالی ۵۶۱ق (یعنی در بیست و چهار سالگی) دانسته اند (همو، ص ۲۵۹). انیس الارواح از جمله ملفوظاتی است که حدود یک قرن بعد از زمان نگارش (بنا بر ادعا) شناخته شده اند. آثاری از جمله یک دیوان شعر نیز به شیخ معین الدین نسبت داده اند.

حمید قلندر جامع ملفوظات شیخ نصیرالدین چراغ دهلی، شاعری در هیئت قلندران است. پدر او از ارادتمندان شیخ نظام الدین اولیا بوده است. شیخ نصیرالدین در اولین دیداری که با او دارد می گوید: «ما تو را قلندر گویم یا صوفی؟ قلندر چگونه گویم، تو مردی متعلمی» (حمید قلندر، مجلس ۱). حمید قلندر پیش از رسیدن به مجالس شیخ نصیرالدین، در مجالس برهان الدین غریب، خلیفه دیگر نظام الدین اولیا در دولت آباد حضور می یافته و به گفته خودش ۲۰ مجلس از مجالس او را نوشته بوده است (همان). از حمید قلندر اشعاری باقی مانده از جمله نه قصیده در مدح فیروز شاه تغلق، و یک قصیده در مدح نظام الدین اولیا، یک ترجیع بند و پنج غزل (نک: فریامنش، ص ۱۲۸-۱۳۱) و ابیاتی پراکنده در خیرالمجالس.

### روش تحقیق

روش پژوهش بدین گونه است که ابتدا ویژگی های متمایز گونه نوشتاری ملفوظات را با توجه به نمونه های معیار آن و با در نظر گرفتن ساختار مدنظر قرار می دهیم، سپس با توجه به این ویژگی ها، وجه تمایز دو متن ملفوظات، یعنی انیس الارواح و خیرالمجالس را مشخص می کنیم و دلایلی مبنی بر مجعول بودن متن انیس الارواح به دست می دهیم.

ملفوظاتی که آن‌ها را اصیل می‌دانیم چند ویژگی بارز دارند که مهم‌ترین آن‌ها داشتن خصلت شفاهی است که خود را در گفت‌وگوها، پرسش و پاسخ‌ها، نقل بداهه اشعار، تعامل با مخاطبان، گزارش پیشامدهای مجلس، خاطره‌گویی شیخ، و حکایت‌گویی بر اساس موقعیت نشان می‌دهد. مسئله دیگر اینکه زمان نگارش ملفوظات اصیل مشخص و آشکار است. این متون در زمان حیات شیخ و نویسنده یا یکی از این دو نفر شناخته شده‌اند و به همین دلیل از همان زمان تألیف، مورد اقبال بوده‌اند، ولی زمان نگارش ملفوظات متقدم که بعداً، به تدریج بعد از فوائدالغزاد، ظهور یافتند (برای نمونه دو کتاب انیس‌الارواح و دلیل‌العارفین) نامعلوم و مبهم است. تألیف این متون بنا بر ادعا مربوط به دست‌کم یک قرن پیش از فوائدالغزاد است.

بر اساس معیارهای بالا ویژگی‌هایی که می‌تواند دلایل و شواهدی بر اصالت یا جعلی بودن این دو اثر به دست دهد از این قرار است: ذکر زمان و محل زندگی نویسنده و وجود اطلاعاتی از او در ابتدا یا لابه‌لای اثر؛ حضور و کنش داشتن نویسنده در اثر؛ ارتباط نویسنده با پیر؛ زمانمندی مجالس یا وجود بازه زمانی از اولین تا آخرین مجلس؛ تعداد مجالس، ترتیب و شیوه فصل‌بندی یا مجلس‌بندی؛ مخاطبان، حاضران و تعامل شیخ با آنان و کنش داشتن حاضران؛ میزان و چگونگی استفاده از آیات و احادیث و راویان حدیث؛ میزان و چگونگی استفاده از اشعار در متن، یا نقل بداهه شعر؛ گزارش وقایع مجلس؛ وجود رهیافت‌هایی در سلوک و احوال شیخ.

#### معرفی نویسنده و وجود اطلاعاتی از او در اثر

در مقدمه انیس‌الارواح، نویسنده خود را «معین‌الدین حسن سجزی» معرفی می‌کند و چگونگی سرسپردگی خود را به خواجه عثمان هارونی در جملاتی کوتاه بیان می‌کند؛ اما به‌واقع مقدمه بیشتر در شرح قابلیت و کمال نویسنده در سلوک است: «چون روز دویم به خدمت خواجه مشرف شدم، گفتند بنشین هزار بار سوره اخلاص بخوان. بخواندم. فرمود نظر بالا کن. همین که سوی آسمان نظر کردم، گفت چه می‌بینی؟ گفتم تا عرش عظیم. فرمود که در زمین بین. همین که در زمین دیدم، فرمود تا کجا می‌بینی؟ گفتم تا تحت الثری. باز فرمود هزار بار سوره اخلاص بخوان. بخواندم. فرمود که باز بین. چون بدیدم فرمود اکنون چه می‌بینی؟ گفتم تا حجاب عظمت...».

همچنین در سفر کعبه به همراه شیخ در زیر ناودان خانه در بابل ندا آمده که «ما معین الدین را قبول کردیم»؛ یا در زیارت مزار رسول در جواب سلام معین الدین (نویسنده) آواز آمده که «علیکم السلام ای قطب مشایخ بر و بحر».

این دو روایت در مقدمه، در واقع بر استعداد و مرجعیت نویسنده تأکید می‌کند. حال آنکه در مقدمه بیشتر ملفوظات رسم چنین بوده که نویسنده خود را متواضعانه معرفی می‌کرده و سپس بزرگی و مرجعیت شیخ صاحب ملفوظات را با ایراد القاب و عناوینی یادآور می‌شده است. این موضوع می‌تواند احتمال این را که نویسنده انیس الارواح کسی جز معین الدین چشتی باشد تقویت کند.

نویسنده خیرالمجالس حمید قلندر شاعری است که بنا به گفته خودش موطن او کیلوکهری در شمال هند بوده است (مجلس ۹). وی در مقدمه خود را بنده درویشان و عاشق ایشان حمید قلندر شاعر معرفی می‌کند (نک. حمید قلندر، مقدمه).

### حضور و کنش نویسنده در اثر

جز در مقدمه انیس الارواح، نویسنده در هیچ جای کتاب و در گفت‌وگو با شیخ حضور ندارد. هیچ‌گاه سؤالی نمی‌پرسد، بیان احساسات یا گفت‌وگوی درونی یا ابراز شگفتی ندارد، و به‌عنوان ناظر و راوی هیچ واقعه‌ای را که در حضور شیخ اتفاق افتاده باشد گزارش نمی‌کند. فقط یک اشاره به خود در پایان مجالس دارد که تکرار می‌شود: «خواجه این فوائد تمام کرد، مشغول شد خلق و دعاگو بازگشت».

اما در خیرالمجالس می‌توانیم حضور نویسنده (حمید قلندر) را احساس کنیم، برخی خصلت‌های او را بشناسیم، و با تردیدها و سهل‌انگاری‌های او آشنا شویم. برای مثال جایی در مجلس ۱۹ به گفت‌وگویی بین نویسنده و شیخ بر می‌خوریم:

«[شیخ] پرسیدند که حال روزه چیست؟ می‌توانی داشت یا نه؟ بنده عرضداشتم کرد که دیروز گفتم اول روز ماه رجب است و اول جمعه است قصد کردم. از نماز جمعه که بازگشتم درهم شدم، در خانه رسیدم، آب می‌زدند و تشنگی غالب می‌شد وقت افطار آب بسیار خورده شد صفرآ آورد. نماز خفتن نتوانستم گزارد و وقت تهجد خاستم، سهو رفت... خدمت خواجه تأسف کردند...».

یا در مجلس ۵۳ که پای شیخ آماس کرده بود، حمید قلندر شعری در باب آماس و درد آن می‌سراید:

آماس که از پای مبارک زاده‌ست      زان است که بوس‌ها ملائک  
 داده‌ست  
 یا خود ز جهان همی رود بهر      درد آمده در پای شما  
 وداع      افتاده‌ست

یا در مجلس ۵۴ شیخ حمید قلندر را مورد خطاب قرار می‌دهد و بعد از این گفت‌وگو، حمید قلندر دچار نوعی تردید و گفت‌وگویی درونی می‌شود:

«فرمودند مرا چه وقت است که تذکیر بگویم و تو را چه وقت است که قلندر شوی و بدون خدا مشغول شوی؟ برو گوشه بگیر. صورت آن مرد که تو برگزیده‌ای او از آن‌ها بود که او را ریش نیز گران آمد بتراشید و در کوهی رفت... بنده را این سخن درگرفت اما عرضداشت بر این نوع کردیم که آن هستیم اما آن قدر کمالیت هم دارم که خود را میان خلق می‌دارم و لباس می‌پوشم و در تعلّم نیز کوشش می‌نمایم... بیرون آمدم ندانستم چه کنم، لختی در دل کردم که به مقام خواجه خضر بروم مشغول شوم، موضع زنه و مقامی خوش است... باز با خود گفتم این همه نمودار است کجا روم؟ هم در شهر خواهم بود فواید خدمت شیخ نصیرالدین سلمه الله تعالی آغاز کرده‌ام، اگرچه حاوی نتوانم شد اما آنچه در فهم من می‌گنجد باری در قلم آورم یادگاری باش...».

#### ارتباط نویسنده با پیر

نویسنده انیس الارواح یعنی معین‌الدین سجزی، مرید و خلیفه اصلی شیخ عثمان هارونی در طریقه چشتیه است. این موضوع در مورد چند اثر دیگر ملفوظات، برای مثال دو کتاب دلیل العارفین و فواید السالکین نیز صدق می‌کند. دلیل العارفین ملفوظات خواجه معین‌الدین چشتی است که قطب‌الدین بختیار کاکای مرید و خلیفه اصلی او آن را گرد آورده و فواید السالکین ملفوظات خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای است که مرید و خلیفه او فریدالدین گنج‌شکر فراهم آورده است. این پرسش وجود دارد که چرا گردآورنده سخنان شیخ در این متون «بعدی» که زمان زیادی از نگارش آن‌ها می‌گذرد و شیخ و نویسنده آن‌ها در قید حیات نیستند، خلیفه اصلی اوست؟ به نظر می‌رسد

نسبت دادن این آثار به خلیفه شیخ، برای اعتبار بخشیدن به متن و روایی آن باشد؛ یعنی این متون به هنگام پیدایش، احتمالاً نیاز به نویسندگانی داشته‌اند که نامشان به آن‌ها اعتبار ببخشد. حمید قلندر نویسنده خیرالمجالس مرید شیخ نصیرالدین نبوده بلکه ارادتمندی بوده که طبع شعر و قدرت قلم داشته و به نوشتن ملفوظات شیوخ علاقه‌مند بوده و قبل از اینکه به حضور نصیرالدین چراغ دهلی برسد در مجالس برهان‌الدین غریب حاضر می‌شد و به گفته خود بیست مجلس از مجالس او را نوشته بود. پس از مرگ شیخ برهان‌الدین، حمید قلندر به حضور چراغ دهلی می‌رود و از او اجازه می‌گیرد که مجالس او را نیز یادداشت کند (مجلس ۲).

### زمانمندی، بازه زمانی از اولین تا آخرین مجلس

زمان در انیس‌الارواح مبهم است. این کتاب شامل ۲۸ مجلس بدون ذکر تاریخ و نام حاضران در مجلس است و بازه زمانی از آغاز مجالس تا آخرین آن‌ها ذکر نشده است. همچنین به هیچ‌وجه واقعه تاریخی معاصر نگارش، یا نام پادشاه یا فرمانروایی نیز اشاره نشده تا از آن طریق، ابهام زمانی رفع شود. تذکره‌نویسان دیدار معین‌الدین حسن سجزی (متولد ۵۳۷ق) را با خواجه عثمان در نواحی نیشابور (غلام‌سرور، ص ۲۵۷)، و ورودش را به اجمیر در حدود سال ۵۶۱ق (نک: همان، ص ۲۵۹) دانسته‌اند. بنا بر مندرجات انیس‌الارواح معین‌الدین مدت بیست سال به همراه خواجه عثمان در سفر بوده و در پایان این دو دوره سفر شیخ در بغداد عزلت می‌گیرد و زمان نوشتن ملفوظات در همین دوره عزلت در بغداد است؛ یعنی قبل از ورود معین‌الدین به هند و قبل از بیست و چهار سالگی، که غیر منطقی به نظر می‌رسد. این اطلاعات باز هم به مبهم بودن زمان نگارش ملفوظات و ظن در مورد درستی اطلاعات آن می‌افزاید. در خیرالمجالس بازه زمانی اولین و آخرین مجلس مشخص است و بنا بر اذعان نویسنده به ترتیب در مقدمه و مؤخره از ۷۵۵ق آغاز شده، و «چندین مجالس یک سال مرتبه شد». بنابراین بازه زمانی مجالس چراغ دهلی را از ۷۵۵ تا ۷۵۶ در بر می‌گیرد.

### تعداد مجالس، ترتیب و شیوه فصل‌بندی

انیس الارواح شامل ۲۸ مجلس است که بر اساس موضوع تفکیک شده‌اند. بیشتر شامل تک‌گویی شیخ در اطراف موضوع مطرح شده در ابتدای مجلس است. نویسنده ابتدای هر مجلس، موضوع آن را بدون استثنا با این جمله بیان می‌کند: «سخن در ... افتاده بود».

## موضوعات مجالس به ترتیب:

۱- ایمان	۲- مناجات مهتر آدم <sup>(ع)</sup>	- خرابی شهرها
۴- فرمانبرداری زنان	۵- صدقه دادن	- شراب خوردن مویز
۷- آزار مؤمن	۸- قذف گفتن	- کسب و کار کردن
۱۰- مصیبت	۱۱- کشتن جانوران	۱- سلام گفتن
۱۳- کفارت نماز	۱۴- سوره فاتحه و اخلاص	۱- جنت و اهل جنت
۱۶- مسجد	۱۷- دنیا و گرد کردن مال	۱- عطسه زدن
۱۹- بانگ نماز	۲۰- مؤمن	۱- حاجت روا کردن
۲۲- آخر زمان	۲۳- یاد کردن مرگ	۲- چراغ فرستادن در مسجد
۲۵- درویشان	۲۶- شلوار و پایچه دراز کردن	۲- عالمان
۲۸- توبه		

با نگاهی به فهرست موضوعات درمی‌یابیم که آموزه‌ها اغلب اشاراتی به آداب و اعمال ظاهری دارند. متن نیز فاقد روح آموزه‌های معرفت‌شناسانه است و شیخ بیشتر مُذکّر است تا عارف. برای مثال چند جمله از مجلس ۲۵ را از نظر می‌گذرانیم:

«در خبر است از رسول‌الله هر که درویشی را نان دهد از همه گناهان پاک گردد. آنگاه فرمود که سه گروه مردم به سوی بهشت نیابند: یکی دروغ‌زن، دیگر توانگر بخیل، سوم بازرگانی خائن که این سه گروه را عقوبت سخت باشد... آنگاه فرمود سوره یس هر که در شبانروزی بخواند و آیه‌الکرسی بخواند از پس هر نماز و قل هو الله سه بار بخواند، خدای تعالی در مال و عمر زیاده کند و ایمن شود از حساب قیامت و میزان و پل صراط آسان گردد...». به همین منوال جملات اغلب شرطی اندازی یا پاداشی است. موعظه‌ها بیشتر نقل قول است و کمتر پیش می‌آید که شیخ موعظه‌ای را از زبان خود بیان کند.

مسئله قابل ذکر دیگر موضوع سماع است. با وجود روایاتی که راجع به علاقه و تأکید شیخ عثمان هارونی به سماع در تذکرها نقل شده است (نک: الله‌دیه چشتی، ص ۹۸ و ۹۹؛ غلام سرور، ص ۲۵۴ و ۲۵۵)، در بین موضوعات یا در بدنه مجالس اشاره‌ای به سماع و جواز یا عدم جواز آن نمی‌بینیم.

خیرالمجالس شامل ۱۰۰ مجلس است و ساختار روزنوشت دارد. در یک مجلس، ممکن است موضوعاتی چند مطرح شود و سخنان شیخ دستخوش مسائلی چون پرسش‌های حاضران، اتفاقات مجلس یا تبادر به ذهن قرار گیرد. گاهی مجالس به دلیلی برپا می‌شد که طبیعتاً بحث‌های آن مجلس را تحت تأثیر قرار می‌داد.

ساختار موضوعی به نویسنده این امکان را می‌دهد که سخنانی پیرامون یک موضوع واحد را از بین بسیاری اقوال در موضوعات مختلف جدا کند، نظام ببخشد و در قالب یک بخش ارائه دهد. بنابراین ملفوظاتی که ساختار موضوعی دارند پس از جمع‌آوری بسیاری از اقوال و نظام‌مند کردن، تلخیص و احتمالاً گزینش آن‌ها به تحریر درآمده‌اند.

### مخاطبان، حاضران و تعامل شیخ با آنها

در متن انیس‌الارواح نشانی از حاضران نمی‌یابیم. نویسنده در مقدمه می‌گوید که خواجه عثمان پس از دو دوره سفر، در بغداد معتکف شد و به او (نویسنده) گفت: «هر روز وقت چاشت بیایی تا تورا ترغیب فقر بگویم... این درویش بر حکم فرمان همچنان کرد هر روز به خدمت خواجه در مقام عزلت رفته می‌شد هر آنچه از زبان دُرربار ایشان شنیده می‌شد آن را در قلم آورده می‌شد».

جمله پایانی تا مجلس چهارم این است: «همین که خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد، دعاگو بازگشت». ولی از مجلس پنجم تا انتها جملات پایانی تغییر می‌کند: «همین که [خواجه] این فواید تمام کرد خلق و دعاگو بازگشت». نویسنده در هیچ کدام از مجالس نامی از حاضران نمی‌برد؛ حاضران نیز هیچ‌گاه پرسشی نمی‌پرسند؟ و با شیخ گفت‌وگو ندارند و تعامل و تأثیراتی نیز از آنان مشاهده نمی‌شود. انیس‌الارواح شامل تک‌گویی شیخ حول موضوعات مجالس است. از اتفاقات مجلس فقط به دو مورد می‌توان اشاره کرد جایی در مجلس چهارم شخصی برده‌ای را در خدمت شیخ آزاد می‌کند و در مجلس هشتم به آوردن طعام در مجلس اشاره می‌شود.

در خیرالمجالس مخاطب مردم عادی، درویشان، قلندران و مریدانی هستند که در مجالس شیخ حضور می‌یابند. بیشتر مجالس عمومی، و گاهی خصوصی‌تر است؛ مثل مجالس ۱۸ و ۱۹ که شیخ از نویسنده درباره شعر گفتن و روزه گرفتن سؤال می‌کند و حمید قلندر خوابش را برای او تعریف می‌کند. در این کتاب حاضران وقایعی را موجب می‌شوند، به سخنان شیخ جهت می‌دهند،

و در حال پرسش و پاسخ و ارتباط دوطرفه با شیخ هستند. در برخی جاها نیز نام حاضران آورده می‌شود. گاهی کسانی که مسئله‌ای داشتند برای گرفتن پاسخ خود می‌آمدند:

مجلس ۵۴: عزیزی از ملتان آمده بود مردی صالح و متدین بود. خواجه سلمه الله از احوال او استکشاف فرمودند. او عرضداشت کرد که لقمه تجارت می‌خورم. فرمودند که به از لقمه تجارت لقمه نیست. مناسب این سخن حکایت فرمودند...

مجلس ۶۰: جوانی عرب رسیده بود و شانه نو خدمتی آورده. خدمت خواجه ذکرة الله بالخیر به دست مبارک خویش شانه‌دان برگرفتند و شانه کهنه کشیدند و آن شانه نو نهادند...

تعامل با حاضران، و تأثیرپذیری شیخ و مجلس از آن‌ها و ضبط این تعامل‌ها و پرسش و پاسخ‌ها، خیرالمجالس را به متنی زنده تبدیل کرده است.

#### میزان استفاده از آیات، احادیث و ذکر راویان حدیث

در انیس‌الارواح معمولاً معادل فارسی احادیث ذکر می‌شود نه متن عربی، ولی بر ذکر نام راوی و سلسله سند تأکید می‌شود. برای نمونه:

مجلس ۲: فرمود که شنیدم از زبان خواجه یوسف چشتی ره در فقه امام ابواللیث سمرقندی نبشته دیده‌ام به روایت علی بن ابی طالب رض گفت فتلقى آدم من ربه بکلمات... .

مجلس ۳: شنیدم از زبان خواجه یوسف چشتی ره که وقتی جانب سمرقند مسافر بودم شنیدم از زبان خواجه یحیی سمرقندی ره که روایت کرد [از] امیرالمؤمنین علی رض که چون این آیه فرود آمد: و ان من قرية الا نحن مهلكوها... .

استندهای پی‌درپی به روایات و احادیث پیامبر با رعایت نام راوی، محتملاً می‌تواند حاصل رونویسی از متنی خاص یا متون حدیثی و فقهی باشد؛ در صورتی که خاستگاه شفاهی متون ملفوظات شاید همه‌جا به گوینده اجازه این دقت نظر در ذکر راوی را ندهد. در خیرالمجالس شیوة استناد به حدیث معمولاً به این صورت است: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم...».

#### میزان و چگونگی استفاده از اشعار

در انیس‌الارواح هیچ شعری یا حتی نام شاعری ذکر نشده است. دلیل خوشبینانه این امر، شاید تمایل نویسنده به حفظ تعلیمات، و در انداختن آنچه به نظرش ضروری نبوده باشد. با این حال

از آنجاکه سماع و به کارگیری اشعار در سماع بعد از ابوسعید ابوالخیر، یعنی از قرن پنجم ق به بعد در تعلیمات صوفیه رواج یافته بود (صدری، ص ۶۰ و ۶۴)، و با توجه به تمایل و تأکید که شیوخ متقدم چشتیه به سماع و قوالی داشته‌اند و آن را یکی از اصول مهم تعلیماتی خود می‌دانسته‌اند (نک: آریا، ص ۲۱۲ و ۲۱۳) و همچنین با در نظر داشتن خاستگاه خراسانی خواجه عثمان هارونی و تأکید و علاقه او به سماع در روایتی که در آن خلیفه خواجه عثمان را از سماع منع می‌کند و خواجه با محاجّه و تأثیر معنوی بر علمای ظاهری فایق می‌آید و در نتیجه خلیفه سماع را بر ایشان مجاز می‌کند (الله‌دیه چشتی، ص ۹۹ و ۱۰۰)، فقدان شعر در ملفوظات و تعلیمات وی عجیب می‌نماید. اما در خیرالمجالس در بعضی مجالس، شیخ ابیاتی از رباعی و تک‌بیت و حتی مستزاد می‌خواند و گاهی از سر ذوقی که در نتیجه حالی یا حکایتی به او دست می‌دهد مصراع یا بیتی را مکرر می‌خواند.

مجلس ۵: از این سخن ذوقی گرفتند و این مصراع مکرر فرمودند: «با دل گفتم که جامه عشق مپوش». گاهی ابیاتی از حکایات دیگر کتاب‌ها نقل می‌کند؛ مثلاً حکایت جوانی که تا صبح در انتظار معشوق خود بود و این ابیات را می‌خواند: «در دیده به جای خواب آب است مرا...». این ابیات بدون ذکر نام کتاب از اسرارالتوحید (نک. ج ۱، ص ۵۹) نقل شده است (نک. مجلس ۷ و ۳۳). گاهی نیز شیخ پس از بیان معرفتی بیتی مناسب احوال می‌خواند. شیخ نصیرالدین با وجود اینکه خود سماع نمی‌کرد، آواز قوالان را می‌شنید و از شنیدن ابیات و مصراع‌هایی به وجد می‌آمد. او به شعر علاقه مند بوده و دیوان شعرا از جمله سعدی، سنایی، نظامی، امیر حسن سجزی و امیر خسرو را مطالعه می‌کرده است (نک: مجلس ۴۴). یک بار نیز (در مجلس ۵۹) حاضران از حمید قلندر می‌خواهند در جواب غزل مولانا ابن حسام<sup>۱</sup> مستزاد بخواند و شیخ نصیرالدین اول مطلع مستزاد ابن حسام را می‌خواند تا حمید قلندر مستزاد خود را بخواند:

«آن کیست که تقریر کند حال گدا را  
در حضرت شاهی

۱. ابن حسام هروی (متوفی ۷۳۷ق)، شاعر پارسی‌گوی ایرانی که در روزگار محمد تغلق (قتلغ) شاه به هند کوچید و مدتی را در دربار او گذراند. جز چند شعر پراکنده از او چیزی باقی نمانده، از جمله غزلی که جزء کهن‌ترین نمونه‌های مستزاد به شمار می‌رود (کیهانی، ص ۱۷۰).

از غلغل بلبل چه خبر بپیک صبا را  
جز ناله و آهی

بنده این چند بیت خواند:

آن کیست که بگذشت برین سوی سوارا  
کج کرده کلاهی

غربال هدف ساخته مرگان دل ما را  
ناکرده گناهی

بنده یک بیت می‌خواند دویم می‌طلبیدند، ذوقی بود. چهار بیت یاد آمد باقی یاد نیامد. در دولت‌آباد گفته شده بود).

### رہیافت‌هایی در سلوک و احوال شیخ

هم خیرالمجالس و هم انیس الارواح در متنی سازمانی و طریقتی به تحریر درآمده‌اند. به‌طور کلی متون ملفوظات در ذات خود به دلیل تلاش برای به دست دادن درک محضر شیخ و ارائه تعلیمات او به غایبان، متن‌هایی نظام‌ساز محسوب می‌شوند. متون متمکن «به تعبیر هجویری مناسب اقتدا هستند؛ یعنی همچون دستورالعمل برای مریدان به کار گرفته می‌شوند و نویسنده از راه‌های مختلف مخاطب را به انجام عمل و قبول آموزه‌ها ترغیب می‌کند» (فتوحی، ص ۵۱). با توجه به این ویژگی در ملفوظاتی که توصیف روزنوشت مجالس واقعی است (نه آن‌ها که خلاصه‌نگاری بر اساس موضوع شده است) در لابه‌لای متن خواننده با تجربه غلبه حال بر شیخ یا بیان برخی جملات که حاصل تجربه شخصی شیخ یا خاطره‌گویی اوست مواجه می‌شود. بدین‌سان خواننده با احوال و حالات او آشنایی می‌یابد.

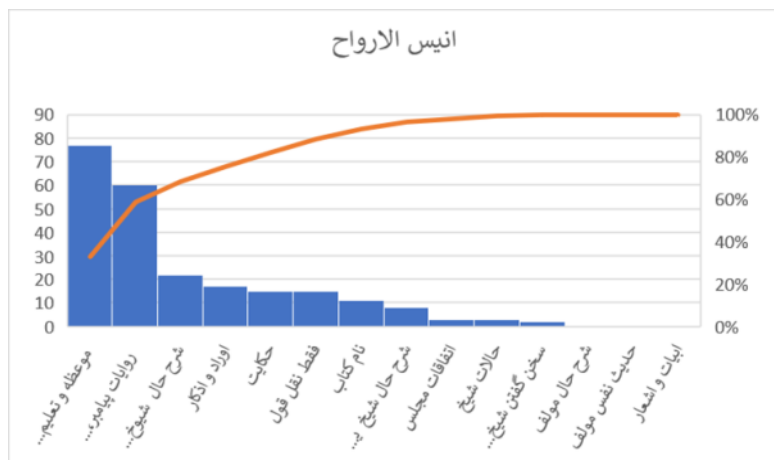
انیس الارواح متنی است به‌کلی شریعت‌ورز و زهدمدار که با ابزار آیات، احادیث، روایات و حکایات کرامت‌آمیز سعی در تنبیه خواننده دارد. اثر فاقد تعلیمات و آن روح معرفت‌شناسانه است که از متنی عرفانی می‌توان انتظار داشت. تعلیمات بیش از آنکه عرفانی باشند، در محدوده باید و نبایدهای دینی و شرعی قرار دارند. شیخ واعظی است که بیم می‌دهد و وعده ثواب و بهشت نیز می‌دهد و همانطور که گفته شد مواعظ بیشتر ساختار شرطی «هر که چنین کند، چنان شود» دارد.

برای مثال در مجلس ۳ شیخ از خرابی شهرها سخن می‌گوید که آخرالزمان از «شومیت گناه مردم» خراب می‌شود و شهرهایی را نام می‌برد و گناه مردمان آن را و چگونگی خرابی آن شهرها را برمی‌شمرد. اما در خیرالمجالس، این ظهور گناهگاهی سویه مغلوب در سخنان و حالات شیخ، اطلاعات باارزشی در مورد احوال و شخصیت او در اختیار می‌گذارد.

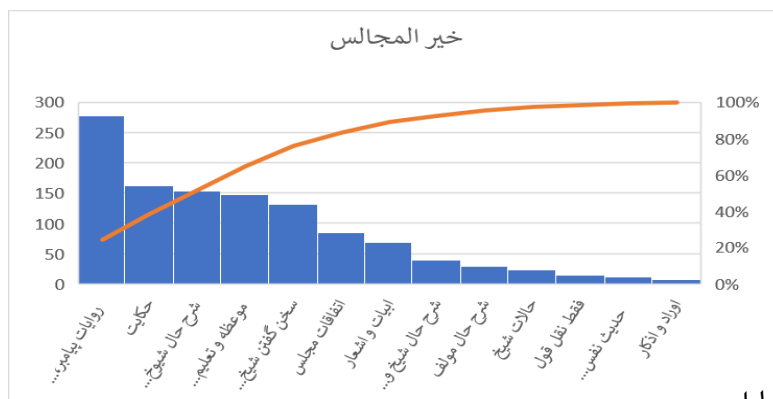
مجلس ۹: فرمودند مرا چه وقت است که تذکیر بگویم و تو را چه وقت است که قلندر شوی و بدون خدا مشغول شوی؟ ... خواجه تفکر فرمودند و سر برآوردند آه زدند و آب از چشم روان شد. فرمودند اگر فرمان شیخ نبودی که در شهر می باید بود جفای و قفای خلق می باید کشید کجا من و کجا شما؟ من بودمی و بیابانی و کوهی و دشتی....

### محتوای متنوع

در متون ملفوظات که از جمله متن های نظام ساز و تعلیمی به شمار می آیند، شیخ در مقام وعظ و ارشاد «پیوسته به متن های معتبر پیش از خود و سخنان مشهور بزرگان تصوف و اولیای دین، آیات و احادیث، اقوال و افعال صحابه، گفتار و رفتار صوفیان مشهور ارجاع می دهد. نقل کرامات از زندگی صوفیان و حکایت های تعلیمی، بخش بزرگی از بدنه متن های متمکن را شکل می دهد» (فتوحی، ص ۴۳). این موارد در کنار خاستگاه شفاهی و روایتگری نویسنده که ویژگی گونه ملفوظات است محتوای متنوعی را در این متون به وجود آورده است. با شمارش و دسته بندی محتواهای این دو متن به چند نتیجه می رسیم: بیشترین بیانات شیخ در انیس الارواح را اول موعظه و تذکیر و دوم روایات دینی در بر می گیرد. شرح حال شیوخ و حکایت با فاصله زیاد حجم بسیار کمی دارد و شیخ بیشتر تذکیرگوست. روایت و توصیفگری نویسنده که شامل شرح حالات شیخ و مجلس و توصیف اتفاقات مجلس است وجود ندارد. ویژگی های شفاهیت متن که می تواند از جمله آن ها توصیف تعامل شیخ با حاضران باشد دیده نمی شود. نکات شرح حالی از مؤلف جز در مقدمه وجود ندارد. حکایت ها کم، و اغلب آمیخته به امور فراواقع و اموری مثل خواب و رؤیاست.



در خیرالمجالس بیشترین محتوا را روایات دینی، آیات و احادیث و تفسیر آن‌ها در بر می‌گیرد. سپس حکایت‌ها و شرح حال‌ها و داستان‌های شیوخ متقدم و متأخر بیشترین حجم را دارد و بعد موعظه‌ها و تعلیمات شیخ. نویسنده در خیرالمجالس روایتگر است و رویدادهای مجلس، سؤال‌ها و پاسخ‌ها، حالات شیخ و برخی اوقات حالات خود و مکالماتش با شیخ را توصیف می‌کند. تنوع محتوا در خیرالمجالس به نحو بارزی بیشتر از انیس الارواح است.



### نقد و تحلیل

پس از بررسی ویژگی‌های یادشده در دو اثر ملفوظات، نتیجه پژوهش پیرامون منتسب و جعلی بودن انیس الارواح حول سه محور شکل می‌گیرد:

### ابهام در تاریخ مجالس

زمان در انیس الارواح مبهم و نامشخص است. هم مجالس بی تاریخ‌اند، و هم بازه زمانی اولین تا آخرین مجلس مشخص نیست. در هیچ جای کتاب، نام پادشاه یا ذکر واقعه‌ای تاریخی که بتوان به آن استناد کرد و از روی آن حدود زمان را تشخیص داد وجود ندارد. به نظر می‌رسد نویسنده به عمد از اشاره به هر نوع تاریخ یا واقعه تاریخی پرهیز داشته است. بیشتر تذکرها نیز مبنی بر مندرجات

انیس الارواح نوشته‌اند که معین‌الدین نزدیک به بیست سال به همراه خواجه عثمان هارونی در سفر بوده و به ایشان خدمت کرده است (سجزی چشتی، مقدمه). ورود و آغاز اقامت او را در اجمیر هندوستان حوالی ۵۶۱ق دانسته‌اند (غلام‌سرور، ص ۲۵۹). با توجه به این تاریخ‌ها معین‌الدین (متولد ۵۳۷ق) در بیست و چهار سالگی وارد هندوستان شده و تا زمان وفات (۶۳۲ یا ۶۳۳ق) مدت ۷۲ سال در هندوستان سکونت داشته و سفر بیست‌ساله‌ای که در انیس‌الارواح به آن اشاره شده می‌باید قبل از ۵۶۱ق بوده باشد. بنابراین زمان همراهی معین‌الدین با خواجه عثمان و عزلت گرفتن او در بغداد و نوشتن ملفوظات با تاریخ‌های متون تذکره‌ای جور در نمی‌آید و منطقی به نظر نمی‌رسد.

#### تلاش برای تثبیت مرجعیت نویسنده برای اعتباربخشی به متن

ذکر داستان‌هایی در مقدمه به نفع مرجعیت نویسنده: در متن انیس‌الارواح نویسنده جز در مقدمه، و در جمله‌آغازی و پایانی مجالس حضور ندارد. با وجود این، در مقدمه بعد از معرفی، دو روایت در مورد خود و قابلیت خود در طریق کمال بیان می‌کند. با این دو روایت که در واقع نمایانگر استعداد و قابلیت نویسنده در طریقت است مرجعیت او یادآوری می‌شود؛ حال آنکه ادعای مقبولیت و کمال از زبان شاگردی که در حال نگارش ملفوظات شیخش است، امری بسیار بعید و نابهنجار محسوب می‌شود.

انتساب متن به خلیفه اصلی شیخ: مسئله دیگر این است که نگارش متونی که بعد از فوائدالغواد به عنوان ملفوظات شیوخ متقدم چشتیه نشر یافتند اغلب منتسب به مریدانی است که خلیفه اصلی شیخ بوده‌اند. موارد زیر را از نظر می‌گذرانیم:

خواجه عثمان هارونی ← خلیفه اصلی: خواجه معین‌الدین چشتی (نویسنده ملفوظات خواجه عثمان هارونی به نام انیس‌الارواح)

خواجه معین‌الدین چشتی ← خلیفه اصلی: خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای (نویسنده ملفوظات معین‌الدین چشتی به نام دلیل‌العارفین)

خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای ← خلیفه اصلی: خواجه فریدالدین گنج‌شکر (نویسنده ملفوظات خواجه قطب‌الدین بختیار به نام فواید‌السالکین)

خواجه فریدالدین گنج‌شکر ← خلیفه اصلی: خواجه نظام‌الدین اولیا (نویسنده ملفوظات خواجه فریدالدین گنج‌شکر به نام راحت‌القلوب)

خواجه نظام‌الدین اولیا ← خلیفه اصلی: خواجه نصیرالدین چراغ‌دهلی  
ملفوظات خواجه نظام‌الدین با نام فوائد‌الفؤاد را امیر حسن سجزی به نگارش درآورده است. متون یادشده بعد از نگارش فوائد‌الفؤاد، کم‌کم از زمان شیخ نظام‌الدین اولیا (متوفی ۷۲۶ق) و جانشین او خواجه نصیرالدین چراغ‌دهلی (متوفی ۷۵۷ق) نشر و رواج یافتند؛ یعنی زمانی که نویسنده و شیخ صاحب ملفوظات در حیات نبوده‌اند، این متون به واسطه انتساب به شیوخ چشتیه رونق و اعتبار یافتند.

بنا بر آنچه ذکر شد این موضوع می‌تواند در نگاهی خوشبینانه محصول نگرانی از پراکنده شدن تعالیم مشایخ متقدم چشتیه باشد و موقعیتی فراهم آورده باشد که نوشته‌ها و تعالیم پراکنده این مشایخ حول و حوش موضوعات مختلف جمع‌آوری و به صورت یک کتاب تدوین شود. اگرچه در نگاهی دیگر بنا بر اذعان خواجه نصیرالدین چراغ‌دهلی در مجلس ۱۱ خیر‌المجالس «در آن بسیار الفاظ است که مناسب اقوال ایشان نیست».

### فقدان خصلت شفاهی در متن

متن انیس‌الارواح شامل ۲۸ مجلس، بدون ذکر تاریخ و نام حاضران است که بر اساس موضوع مجلس بندی شده است.

ساختار موضوعی: ساختار موضوعی به نویسنده این امکان را می‌دهد که اقوالی از شیخ را که پیرامون یک موضوع گرد آورده، کنار هم قرار دهد تا وحدت موضوع ایجاد کند. از آنجاکه جنس و طبیعت مجالس به‌گونه‌ای است که موضوع سخنان شیخ دستخوش مسائلی چون پرسش‌های حاضران، اتفاقات مجلس، غلبه احوال یا تبادل به ذهن شیخ می‌شود، به‌عنوان یک نتیجه‌گیری منطقی می‌توان گفت ملفوظاتی که ساختار موضوعی دارند، یعنی مجلس بندی بر اساس موضوع شکل گرفته است، به معنی واقعی، گزارش و ثبت مجالس، همان‌گونه که واقع شده نیستند، بلکه این متون با فاصله زمانی از مجالس، پس از جمع‌آوری بسیاری اقوال، به نگارش درآمده‌اند و همچنین خلاصه‌نویسی، انتخاب و سلیقه نویسنده در تدوین اقوال نقش داشته است.

**تک‌گویی شیخ:** سراسر انیس‌الارواح شامل تک‌گویی شیخ پیرامون موضوعات مجالس است. ساختار جملات کوتاه و گزارش‌گونه است و توصیفی نیست؛ جملات شرطی انذار یا پاداشی نظیر «هر که تشنه را آب دهد در آن ساعت از گناهان بیرون آید» با محوریت موضوعات مختلف، در این کتاب به‌وفور دیده می‌شود.

**فقدان خاطره‌گویی شیخ:** موضوع دیگر، مرتبط به ساختار و محتوا هر دو است. با توجه به بافت زنده مجالس صوفیه، قاعدتاً می‌باید مختصری از حالات شیخ یا خاطره‌گویی‌های او در این گزارش‌ها به چشم بخورد. ولی در انیس‌الارواح هیچ اطلاعات شرح حالی یا گزارش حالات شیخ، در خلال مجالس دیده نمی‌شود. فقط چند بار با جمله تکراری «شیخ چشم پر آب کرد» به بروز احساسات شیخ اشاره می‌شود.

**کنش نداشتن حاضران و مخاطبان:** در انیس‌الارواح، نویسنده و حاضران هیچ کنشی ندارند، نه پرسش و مسئله‌ای می‌پرسند و نه آینده‌ای به مجلس وارد می‌شود. کتاب فقط شامل نقل اقوال شیخ است، و اغلب موعظت شیخ نیز سخنانی است که به تصریح خود از کسی شنیده یا در کتابی خوانده است. این در حالی است که در دو نمونه موثق «ملفوظات نویسی» یعنی در فوائدالغزاد امیر حسن سجزی و در خیرالمجالس حمید قلندر ثبت و ضبط وقایع و پرسش و پاسخ‌ها فراوان دیده می‌شود.

**ذکر راوی حدیث و منابع روایات:** مسئله دیگر در انیس‌الارواح، توجه به سند روایت‌ها و ذکر منبع روایت یا حدیث است. اگرچه ذکر سلسله روایت حدیث به عوامل دیگری چون دقت و قوت حافظه سخنور نیز بستگی دارد ولی در متونی که خاستگاه شفاهی ندارند، ذکر منابع و سلسله روایت‌ها به دلیل امکان مراجعه به کتب منبع و رونویسی از آن‌ها بیشتر وجود دارد.

### نتیجه‌گیری

ملفوظات یک گونه ادبی بینابین، و صورت مکتوب سخنان شفاهی شیوخ در مجالس و عظ آنهاست که یکی از شاگردان یا مریدان آن را ثبت می‌کرده است. با توجه به طبیعت ملفوظات که ضبط سخنان و مجالس شیخ است، انتظار می‌رود برخی خصایص شفاهی بودن در آن‌ها وجود داشته باشد. با بررسی و مقایسه دو متن ملفوظات، انیس‌الارواح و خیرالمجالس، که کتاب نخستین با

فاصله حدود یک قرن از زمان نگارشش به ظهور رسیده، و دومین در زمان زندگی شیخ و نویسنده اش شناخته شده و تردیدی در اصالت آن نیست، دلایلی مبنی بر مجعول و منتسب بودن انیس الارواح می یابیم. این دلایل به قرار زیر است: فقدان حضور نویسنده در اثر؛ ظهور این متن و متون مشابه بعد از اقبال به فوئدالفؤاد امیر حسن سجزی و در زمانی که شیخ و نویسنده در قید حیات نبودند؛ انتساب این متن و متون مشابه به خلیفه اصلی شیخ برای اعتبار بخشیدن به اثر و اقبال عمومی به آن؛ نداشتن ویژگی های متن شفاهی از جمله کنش نداشتن یا عدم حضور حاضران و ثبت نشدن وقایع مجالس؛ تنوع نداشتن محتوا با توجه به ویژگی های معیار؛ داشتن برخی ویژگی های متون مکتوب، از جمله مجلس بندی اثر بر اساس موضوع که نیاز به زمان، گزینش و طبقه بندی اقوال دارد؛ فقدان خاطره گویی و شرح احوال شیخ؛ استناد به احادیث با ذکر راوی که در متون مکتوب بیشتر دیده می شود؛ ابهام تاریخی و عدم تطابق اطلاعات متن با اطلاعات تذکره ها؛ مبهم بودن زمان مجالس و مشخص نبودن بازه زمانی از اولین تا آخرین مجلس.

## منابع

- آریا، غلامعلی، طریقه چشتیه در هند و پاکستان، زوار، تهران، ۱۳۶۵.
- ارنست، کارل (۱)، «تفسیر سنت اولیاءنگاری در هند»، ترجمه مسعود فریامنش، اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۲، زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸، ص ۱۰-۱۴.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «مکتوب شدن تعالیم شفاهی در طریقه چشتیه متقدم»، ترجمه مسعود فریامنش، آینه پژوهش، ش ۲۵، ش ۴، مهر و آبان ۱۳۹۳، ص ۱۳-۱۶.
- استاینفلز، امینا، «سبک ملفوظات در تصوف آسیای جنوبی»، ترجمه محمد احسان مصحفی، اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۲، زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸، ص ۲۸-۳۳.
- الله دیه چشتی، خواجگان چشت (سیرالاقطاب)، تصحیح محمد سرور مولایی، علم، تهران، ۱۳۸۵.
- بختیار اوشی، قطب الدین، دلیل العارفین، نسخه چاپ سنگی، مطبع الاسلامیه، لاهور، ۱۳۳۰ق.
- حبیب الله، محمد، «اخبار عرفای چشتی در عهد سلطنت»، ترجمه سارا حاجی حسینی، اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۲، زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸، ص ۱۵-۱۹.
- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جست و جو در تصوف ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۳.
- سجزی چشتی، معین الدین حسن، انیس الارواح، چاپ سنگی، لکهنو، ۱۳۰۱ق.
- شمس تبریزی، محمدبن علی، مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، خوارزمی، تهران، ۱۳۹۱.
- صدری، جمشید و قسمتعلی صمدی، «تصوف در مکتب خراسان»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی

- مشهد، ش ۲۰، زمستان ۱۳۸۷، ص ۵۴-۶۹.
- عارفی فرد، فاطمه و کبری روشنفکر، «بررسی شاخه‌های نثر صوفیانه در عصر عباسی»، الجمعية العلمية الایرانية للغة العربية و آدابها، ش ۱۴، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۱۰-۱۴۴.
- \_\_\_\_\_، سیر الاولیاء، نسخه خطی کتابخانه آصفیه، حیدرآباد دکن، شماره ۹۳۹.
- غلام سرور، خزینة الاصفیاء، چاپ سنگی، کتبخانه انصاری، کابل، بی تا.
- غلامرضایی، محمد، «مجلس گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی»، فلسفه و کلام، ش ۵۷، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۵۷-۲۷۸.
- فتوحی، محمود، «از کلام متمکن تا کلام مغلوب»، نقد ادبی، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۹، ص ۳۵-۶۲.
- فریامنش، مسعود، «حمید قلندر»، دانشنامه زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸-۱۳۲.
- قلندر، حمید، خیرالمجالس، تصحیح خلیق احمد نظامی، مطبوعات شعبه تاریخ، مسلم یونیورسیتی، علیگره، بی تا.
- \_\_\_\_\_، خیرالمجالس، نسخه خطی، مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۰۶۵۱.
- کهدویی، محمدکاظم، عرفان و تصوف و نفوذ آن در هند و بنگلادش، مجمع ذخائر اسلامی، قم، ۱۳۹۳.
- کیهانی، جعفر شجاع، «ابن حُسام هروی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰.
- گیلانی، عبدالقادر، فتح الربانی، ترجمه محمدجعفر مهدوی، احسان، تهران، ۱۳۶۹.
- محمد بن منور، اسرار التوحید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، آگه، تهران، ۱۳۹۷.
- هندوشاه استرآبادی، محمداقاسم، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۹۴.